

مبانی توجیهی و کالت تسخیری و ارزیابی عملکرد و کلای تسخیری در دفاع از متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر (مطالعه موردی: شهرستان کاشان)

جلیل امیدی

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

مرتضی عارفی *

دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

محمدجعفر حبیب‌زاده

استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

محمد فرجیها

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۳/۲۸)

چکیده

حق برخورداری از وکیل تسخیری که در تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده، مبتنی بر اصل برابری در برابر قانون، جلوگیری از محکومیت بی‌گناهان و تعهد دولت برای دسترسی عموم شهروندان به عدالت است. مقاله حاضر با رویکرد پژوهش کیفی درصدد است که عملکرد وکلای تسخیری را در دفاع از متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر در حوزه قضایی شهرستان کاشان ارزیابی کند. یافته‌های تحقیق حاکی است که وکلای تسخیری در بیشتر موارد با پذیرش اصل اتهام موکل، درصدد جلب نظر قضات برای اعمال نهادهای ارفاقی قانونی‌اند و همچنین تمایل چندانی برای چالش با قضات دادسرا و دادگاه ندارند. پیامد این وضعیت، بی‌دفاع ماندن متهمان فقیر در برابر مقامات قضایی است. تغییر شرایط کنونی نیازمند تعامل دستگاه قضایی با وکلا، نظارت کانون وکلا، تعیین ضمانت اجرا در موارد احراز دفاع غیر مؤثر و تعیین حق الزحمه بر مبنای کم‌وکیف کارکرد وکیل است.

کلید واژگان

برابری در مقابل قانون، جرایم مواد مخدر، دسترسی به عدالت قضایی، متهمان فقیر، وکیل تسخیری.

مقدمه

دسترسی به عدالت قضایی^۱ به‌طور کلی و عدالت قضایی کیفری به‌طور خاص، به‌عنوان حقی مبتنی بر تعهدات حقوق اساسی و حقوق بشری دولت‌ها ایجاد می‌کند که شهروندان هر جامعه به‌آسانی بتوانند نزد مقامات و مراجع قضایی دادخواهی کنند و حقوق خود را مطالبه یا در برابر دعاوی مطرح‌شده علیه آنان از خود دفاع کنند. در عمل، وجود برخی موانع اجتماعی، جغرافیایی، سازمانی و مالی موجب تضعیف حق یادشده و نقض مبانی آن از جمله اصل «برابری در برابر قانون»^۲ به زیان بعضی از گروه‌های اجتماعی می‌شود. این موانع گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله زنان، اقلیت‌های نژادی و مذهبی^۳، افراد بومی^۴، مهاجران غیرقانونی^۵ و افراد فقیر را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌نحوی که می‌توان گفت ارتباط آشکاری میان فقر و دسترسی نداشتن به عدالت قضایی وجود دارد. به‌طور کلی افرادی که در فقر شدید به سر می‌برند، فرصت‌های کمتری برای دسترسی به وکیل به‌منظور دفاع از حقوق خود دارند. از این‌رو امروزه دولت‌ها تلاش می‌کنند از رهگذر فراهم آوردن زمینه‌های دسترسی بهبودیافته به عدالت کیفری، نهادها و ابزارهایی را در اختیار اقشار فرودست جامعه قرار دهند تا آنان نیز بتوانند برابر با گروه‌های فرادست، از حقوق خود از جمله حق دسترسی به عدالت قضایی برخوردار شوند.

از نگاهی دیگر، دسترسی به عدالت، از پیش‌شرط‌های مبارزه با فقر و جلوگیری از انزوای اجتماعی فقر است. فقرا بدون دسترسی برابر به عدالت، امکان پاسخگویی به اتهامات انتسابی و پیگیری خشونت‌های ارتكابی علیه خود را نخواهند داشت و در نتیجه همواره در چرخه معیوب محرومیت و انزوای اجتماعی باقی خواهند ماند. از این‌رو گفته شده است: «فقر فقط زمانی مغلوب خواهد شد که قانون برای همگان یکسان عمل کند» (George & Hasan Abed, 2012: 2).

بعضی از جامعه‌شناسان به‌ویژه آنهایی که گرایش‌های مارکسیستی دارند، هم به لحاظ نظری و هم از نظر عملی، اصل برابری افراد در مقابل قانون را افسانه‌ای بیش نمی‌دانند. نظریه‌پردازان «دیدگاه تضاد»^۶ در برابر طرفداران «دیدگاه نظم»^۷ که اعتقاد دارند نظام حقوقی، منصفانه و عادلانه عمل کرده و بدون توجه به طبقه، جنس، سن، نژاد یا مذهب با همه یکسان رفتار می‌کند، بر این عقیده‌اند که حقوق وسیله‌ای است در دست قدرتمندان طبقات فرادست تا طبقات فرودست را

1. Access to Judicial Justice
2. Equality before the Law
3. Religious and Racial Minorities
4. Indigenous People
5. Undocumented Immigrants
6. Perspective Conflict
7. Order Perspective

کنترل و موقعیت و امتیازات خود را حفظ کنند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۵۳). افزون بر آن، از دید نظریه‌پردازان حقوقی انتقادی، مفاهیمی همچون برابری در برابر قانون و حمایت قانونی برای کسانی که از روابط قدرت سهمی ندارند هیچ معنایی ندارد (Heffernan & Kleinig, 2002: 194). با وجود این، در فلسفه حقوق کلاسیک، برخورد قانون با افراد به صورت انتزاعی و فارغ از ویژگی‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. کنش‌های بشری از یک بستر اجتماعی به یک بستر حقوقی منتقل می‌شود. در نتیجه افراد در مقابل قانون دارای هویتی انتزاعی‌اند و ویژگی‌های یک هویت حقوقی برای آنان در نظر گرفته می‌شود. بر همین اساس، جامعه‌شناسان با انتقاد به این فلسفه، بیان می‌دارند که رفتار افراد در «بسترهای اجتماعی»^۱ انجام می‌گیرد و سپس به «بسترهای حقوقی»^۲ منتقل می‌شود و در این انتقال، بستر اجتماعی رفتارها نادیده انگاشته می‌شود (فرجیها، ۱۳۹۲: ۱۳). به دیگر سخن، قواعد حقوقی رفتارها بدون در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی آنها و وابستگی‌های طبقاتی کنشگران آنها تدوین می‌شود. از لحاظ نظری، امروزه دست‌کم در چارچوب نظام حقوق بشر و نظام‌های حقوق اساسی دمکراتیک می‌توان بر آنچه حقوق طبیعی و فلسفه حقوق کلاسیک می‌گویند، مهر صحت و تأیید نهاد؛ ولی واقعیت‌های عملی خواه‌ناخواه این وضعیت نظری آرمانی را به چالش می‌کشند و در عمل تمایزات و نابرابری‌هایی میان طبقات و گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند؛ تمایزاتی که نشان می‌دهند نظریه‌پردازان دیدگاه تضاد و انتقادگران حقوقی پُر بی‌راه هم نمی‌گویند؛ بنابراین به فرض فراغت از حل‌وفصل چالش‌های نظری، باید در اندیشه رفع موانع عملی و ایجاد بسترها و سازوکارهای اجرایی برابری در برابر قانون و نتایج و اقتضائات آن از جمله دسترسی به عدالت قضایی نیز بود.

بر این اساس، ضروری است که اصل برابری افراد در برابر قانون و دسترسی به عدالت برای متهمان فقیر با تأکید بر حق برخورداری از وکیل در رویه محاکم کیفری مورد مطالعات نظری و ارزیابی‌های عملی قرار گیرد. پژوهش‌های انجام‌گرفته در خصوص مقایسه عملکرد و نتایج دفاع وکلای تسخیری^۳ و وکلای تعیینی^۴، نتایجی متفاوت و گاه متضاد به دست می‌دهند. بیشتر این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که وکالت تعیینی، نتایج بهتری برای متهم در پی دارد (Houlden & Balkin, 1985: 176). در تحقیقات دیگر به نهاد وکالت تسخیری به دیده تردید و بدگمانی نگاه می‌شود.^۵ گویی این نهاد تمایل دارد که تحویل‌دهنده به زندان باشد^۶ (McIntyre, 1987: 2). یک

1. Social Contexts
2. Legal Contexts
3. Public Defenders
4. Private Attorneys
5. Public defender, P.D., stands for penitentiary deliverer.

۶. public defender که مخفف آن (P.D.) می‌شود را به واژه penitentiary deliverer شبیه کرده‌اند.

تبیین احتمالی برای این دیدگاه منفی، این تصور عمومی است که «معادل آنچه پرداخت کنی، به دست می‌آوری»^۱. به دیگر سخن چون ارائه این خدمت رایگان است، کیفیت آن از ارزش چندانی برخوردار نیست.

در مقابل برخی اعتقاد دارند مطالعات یادشده، دیگر متغیرها از جمله نوع جرم، سابقه کیفری یا قرار تأمین کیفری را که ممکن است در نتیجه دفاع، مؤثر باشند، نادیده گرفته‌اند (Sterling, 1983: 28). از نظر آنان بخشی از مطالعات حکایت از آن دارد که متهمان برخوردار از وکیل تسخیری نسبت به کسانی که از وکلای خصوصی یا تعیینی بهره‌مندند، وضعیت بدتری ندارند (Rattner, Turjeman & Fishman, 2008: 45). «اسکلنیک»^۲ استدلال می‌کند که منتقدان تمایل دارند کیفیت دفاع ارائه شده از سوی وکلای تسخیری را نازل و ناکارآمد جلوه دهند (Skolnick, 1967: 67). یافته‌های یک مطالعه حتی گویای آن است که وکلای تسخیری، دفاعی مؤثرتر و باارزش‌تر از هم‌تایان تعیینی خود ارائه می‌دهند (Rattner, Turjeman & Fishman, 2008: 44). در پژوهشی دیگر در سال ۲۰۰۰ با محوریت تأثیر نژاد بر شدت محکومیت با کنترل نوع جرم و سابقه کیفری متهم، این نتیجه به دست آمد که هیچ تفاوتی میان وکلای تسخیری و تعیینی در احتمال محکوم شدن موکلان آنها وجود ندارد (Spohn & DeLone, 2000: 30). تحقیقی نیز که در سال ۲۰۰۸ با هدف بررسی اثر تعیینی یا تسخیری بودن وکیل بر دو مرحله احراز محکومیت^۳ و تعیین مجازات^۴ انجام گرفت (مهر، ۱۳۸۶: ۵۴)^۵ گویای آن است که این متغیر در میان عوامل تأثیرگذار در این دو مرحله، تأثیر چندانی ندارد (Rattner, Turjeman & Fishman, 2008: 47).

در ایران در طول بیش از ۱۰۰ سال حاکمیت آیین دادرسی کیفری^۶ و تصویب چهار قانون عمده آیین دادرسی کیفری در سال‌های ۱۲۹۱،^۷ ۱۳۷۸^۸ و ۱۳۹۲ شمسی، هیچ پژوهشی به ارزیابی و آسیب‌شناسی عملکرد وکلای تسخیری نپرداخته است. این مقاله بعد از تبیین مبانی نظری حق برخورداری از وکالت تسخیری به بررسی عملکرد وکلای تسخیری در دفاع از متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر می‌پردازد. به این منظور، این پژوهش با اتخاذ رویکرد پژوهش کیفی

1. You get what you pay for.
2. Skolnick.
3. Conviction
4. Sentencing

۵. شایان ذکر است که در کشورهای مبتنی بر نظام کامن‌لا، اصل تقطیع دادرسی کیفری ماهوی و تفکیک مرحله محکومیت- مجرمیت یا براءت- عدم مجرمیت (conviction or acquittal) از مرحله تعیین مجازات (sentencing) وجود دارد.

۶. قانون موقتی اصول محاکمات جزایی در تاریخ ۱۲۹۱/۵/۳۰ به تصویب رسیده است (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۹). این قانون ناظر به رسیدگی در محکمه جنایت بیان می‌دارد: «هرگاه خود متهم نتواند وکیل انتخاب نماید، محکمه به اجازه او یک نفر وکیل برای او انتخاب می‌نماید».

۷. قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری).

۸. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب کتاب دوم- در امور کیفری.

و از طریق مطالعه هفده پرونده مواد مخدر در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان کاشان و مصاحبه عمیق با چهارده نفر از قضات، وکلا و محکومان مواد مخدر^۱ به صورت هدفمند انجام گرفت. هریک از این دو موضوع در یک بخش ارائه می‌شود.

۱. مبانی حق برخورداری از وکیل تسخیری

حق برخورداری از وکیل تسخیری، از مصادیق حقوق اساسی و حقوق بشر است که در اصل ۳۵ قانون اساسی ایران و به طور ضمنی در بعضی از اسناد بین‌المللی نظیر بند «د» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ و بند ۳ قسمت اول^۳ «اصول اساسی راجع به نقش وکلا»^۴ در خصوص دسترسی به وکلا و خدمات حقوقی به آن اشاره شده است. این حق مبتنی بر بنیانهایی است که برخی از آنها با حق برخورداری از وکیل مدافع تعیینی مشترک است. «فرض برائت»^۵ و «تساوی سلاح‌ها»^۶ از جمله این مبانی مشترک‌اند که در فرهنگ و ادبیات حقوقی به اندازه کافی به آنها پرداخته شده و کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره آنها نوشته شده است.^۷ افزون بر این مبانی عمومی، برخی مبانی افتراقی وجود دارند که از زاویه‌ای دیگر به تبیین و توجیه چنین حقی می‌پردازند. این مبانی خاص و متفاوت به ترتیب عبارت‌اند از: برابری شهروندان در برابر قانون، جلوگیری از محکومیت بی‌گناهان و تعهد دولت برای دسترسی عموم شهروندان به عدالت که در این بخش طرح و تبیین می‌شوند.

۱-۱. برابری شهروندان در برابر قانون

اصل برابری شهروندان در مقابل قانون به معنای توزیع برابر حقوق و مسئولیت‌های شهروندی در مقام قانونگذاری و اجرای قوانین بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های طبیعی و عرضی همچون جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های تقنینی و قضایی و اجرایی است (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۳).

۱. به دلیل محدودیت‌های موجود بر سر راه اجرای پژوهش‌های کیفی به‌طور کلی و همراهی نکردن سازمان زندان‌ها در انجام دادن چنین پژوهش‌هایی به‌طور خاص، نگارندگان تنها توانستند با یک محکوم مواد مخدر در خصوص ارزیابی عملکرد وکیل تسخیری خود مصاحبه داشته باشند

۲. «هر شخص از این حق برخوردار است که در حضور خودش یا وکیل مدافع تعیینی محاکمه شود. جایی که مصالح عدالت اقتضاء می‌کند و وی توانایی پرداخت هزینه وکیل را ندارد بایستی برای وی وکیل تسخیری تعیین شود».

۳. «دولت‌ها بایستی اختصاص وجوه کافی و دیگر منابع برای خدمات حقوقی در قبال افراد فقیر را تضمین کنند».

4. Basic Principles on the Role of Lawyers

5. Presumption of innocence

6. Equality of Arms

۷. در خصوص اصل برائت ر.ک: آشوری، ۱۳۷۲. در خصوص تساوی سلاح‌ها نیز ر.ک: ساقیان، ۱۳۸۵، ش ۵۶ و ۵۷.

این اصل در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی بیشتر کشورها (Ashworth, 2010: 239) آمده است: ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ در سطح بین‌المللی و بند ۱۴ اصل سوم، اصل نوزدهم قانون اساسی ایران^۳ و ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۴ از آن جمله‌اند. لزوم به رسمیت شناختن این اصل در دعاوی کیفری که با جان و حیثیت و حقوق مالی و موقعیت اجتماعی شهروندان مرتبط است بیش‌ازپیش احساس می‌شود. از این رو برای ایجاد توازن در دسترسی به عدالت و تحقق اصل برابری شهروندان در برابر قانون، نهادی حمایتی به نام وکالت تسخیری و تعیین وکیل به هزینه دولت، برای آن دسته از شهروندانی که توانایی پرداخت حق‌الوکاله و معرفی وکیل را ندارند پیش‌بینی شده است. در این شرایط، همان حاکمیتی که شهروند خود را متهم به ارتکاب جرم می‌داند و او را برای پاسخگویی به اتهام وارد شده احضار می‌کند، برای وی موجبات همراهی وکیل مدافع به هزینه دولت را فراهم می‌کند. با این اقدام، دولت پیام برقراری عدالت قضایی را به شهروندان خود منتقل می‌کند.

دو خوانش از مفهوم برابری وجود دارد: «برابری شکلی»^۵ و «برابری ماهوی»^۶. در برابری شکلی، قانونگذاری مبتنی بر برابری حقوق، امتیازات و فرصت‌ها مدنظر است؛ به این معنا که بسترهای قانونی به‌طور برابر، فرصت را برای آحاد شهروندان برای دسترسی به حقوق و امتیازات قانونی خود فراهم می‌کنند. این نوع برابری جنبه انتزاعی دارد و صرفاً در متون قانونی مطرح می‌شود؛ اما برابری ماهوی گویای آن است که قانونی که به لحاظ شکلی برای همه برابر است، اگر در وضعیت‌های متفاوت به‌نحو یکسان اعمال شود، ممکن است به لحاظ ماهوی نابرابر باشد؛ یعنی با وجود قانون یکسان، در عمل حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر و نابرخوردار مانند زنان، کودکان، اقلیت‌های مذهبی و نژادی و فقرا نادیده گرفته می‌شود (هوشیار، ۱۳۹۳: ۱۱۱). بر همین اساس می‌توان گفت که هرچند اصول و مواد یادشده، گویای برابری شکلی همه شهروندان در برابر قانون‌اند، آنچه در عرصه مطالعات حوزه جامعه‌شناسی حقوقی از اهمیت برخوردار است، تحقق برابری ماهوی در میان همه شهروندان از جمله متهمان فقیر است.

۱. همه افراد در برابر قانون مساوی هستند و از این حق برخوردارند که بدون تبعیض تحت حمایت یکسان قانون باشند....
۲. تمامی افراد در مقابل قانون برابرند و بدون تبعیض، مستحق حمایت مساوی در برابر قانون هستند. در این زمینه قانون باید هرگونه تبعیض را منع و نسبت به همه اشخاص برابری و حمایت مؤثر در برابر تبعیض بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، ریشه اجتماعی و ملی، دارایی، تولد یا هر وضعیت دیگر را تضمین کند.
۳. اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.
۴. ماده ۲: دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند به‌صورت یکسان اعمال شود.
۵. از این پس ق.آ.د.ک ۱۳۹۲.

6. Formal Equality

7. Substantive Equality

یکی از موارد نقض اصل برابری، در عمل، مواردی است که شخصی به واسطهٔ تعلق به اقشار فرودست جامعه در مراحل مختلف دادرسی کیفری در معرض رفتارهای تبعیض‌آمیز مقامات نهادهای عدالت کیفری قرار می‌گیرد. تبعیض^۱ که از آن به رفتار نابرابر و نامناسب مبتنی بر جنسیت، نژاد، مذهب، زبان، طبقهٔ اجتماعی، سن، ناتوانی جسمانی شخص یا هرگونه تمایز و توجیه نادرست دیگر تعبیر می‌شود (McLaughlin & Muncie, 2001: 97) دو بُعد دارد: تبعیض مستقیم^۲ و غیرمستقیم^۳. تبعیض مستقیم عبارت است از اینکه در موقعیت‌های برابر، با یک شخص در قیاس با شخصی دیگر به نحوی نابرابر رفتار شود. نظیر تفکیک‌ها و تمایزهای نژادی سیاه‌پوستان و سفیدپوستان به موجب قوانین موسوم به «جیم کرو»^۴ در ایالات متحده؛ اما تبعیض غیرمستقیم به رویه یا موقعیتی اشاره دارد که فی‌نفسه خنثی و خالی از تفاوت و تمایز است، اما بدون هیچ‌گونه توجیه معقولی نتایج متفاوتی برای گروه‌های خاص دارد (Jayawickrama, 2002: 177). بر همین اساس هرچند امروزه فقر به‌عنوان یک متغیر به‌صورت مستقیم کمتر موجب رفتارهای تبعیض‌آمیز متصدیان نظام عدالت کیفری به فقرا می‌شود، در عمل خواسته یا ناخواسته سکونت در محلات حاشیه‌نشین و جرم‌خیز یا کم‌درآمد موجب شکل‌گیری و تأثیرگذاری کلیشه‌های ذهنی پلیس یا مقام قضایی دربارهٔ ساکنان این محلات یا عجز آنان از معرفی کفیل، ایداع وثیقه یا معرفی وکیل تعیینی می‌شود و با وجود قانون برابر، این دسته از متهمان خودبه‌خود در معرض تبعیض و نابرابری قرار می‌گیرند.

۲-۱. جلوگیری از محکومیت بی‌گناهان

نظام عدالت کیفری داعیهٔ تحقق عدالت و حفظ حقوق اصحاب دعوا را دارد. بر این اساس ضروری است هر امکانی که به ایجاد و تقویت عدالت کیفری یاری می‌رساند توسط قانونگذاران کیفری پیش‌بینی و از سوی متصدیان نظام عدالت کیفری مراعات شود. در این زمینه، نقش وکیل در دفاع از شخص تحت نظر یا متهم می‌تواند در کنار سایر متصدیان عدالت کیفری از محکومیت افراد بی‌گناه و همچنین صدور احکام کیفری ناعادلانه و نامتناسب جلوگیری کند. «محکومیت بی‌گناهان»^۵ که مهم‌ترین مصداق اشتباهات قضایی تلقی می‌شود، گاه در معنای محکومیت فرد ناکرده‌بزه (بی‌گناه واقعی) و گاه در معنای صدور حکم علیه متهمی است که از رهگذر نقض

-
1. Discrimination
 2. Direct Discrimination
 3. Indirect Discrimination
 4. Jim Crow Laws
 5. Wrongful Conviction of the Innocent

تشریفات دادرسی عادلانه و نادیده گرفتن حقوق دفاعی وی از جمله حق همراهی وکیل، محکوم شده است (غلاملو و فرجیها، ۱۳۹۳: ۶۳).

نکته شایان توجه آن است که صرف حضور وکیل تسخیری نمی‌تواند از محکومیت افراد بی‌گناه جلوگیری کند. آنچه در این زمینه ضروری است دفاع مؤثر وکیل است. از این رو در برخی پژوهش‌ها «وکالت کردن بد»^۱ و «دفاع غیرمؤثر وکیل مدافع»^۲ که در کم‌کاری وکلا در تحقیقات، نقد و جرح دلایل اتهام، مواجهه با شهود و عدم آمادگی در جلسه محاکمه نمود پیدا می‌کند، از جمله علل شایع محکومیت اشتباه دانسته شده است (Turvey & Cooley, 2014: 255). در نتیجه باید پذیرفت که یکی از راه‌های اجرای دقیق قوانین و مقررات، پیشگیری از محکومیت‌های مبتنی بر اشتباه حضور وکیل در فرایند دادرسی است (بابائی و افراسیابی، ۱۳۸۹: ۴۷).

افراد فقیر به دلایلی چون ناآشنایی با حقوق خود و ناتوانی در تأمین هزینه‌های دسترسی به عدالت، بیش از شهروندان متعلق به طبقه فرادست ممکن است در معرض نقض حقوق قرار گیرند. از این رو حضور وکیل تسخیری که از نظر قانونی و اخلاقی وظیفه‌ای برابر با وظیفه مقرر در وکالت‌های تعیینی دارد، می‌تواند در زمینه‌هایی مثل کشف حقیقت، اجرای صحیح قانون و رعایت معیارهای دادرسی منصفانه به متهم و در واقع به نظام عدالت کیفری کمک کرده و از نقض عدالت به زیان متهم جلوگیری کند؛ به‌طور مثال از صدور قرار تأمین سالب آزادی یا تشدید قراردادهای صادره و محکومیت بلاوجه آنها جلوگیری کند. چه‌بسا شخصی که محتاج وکیل تسخیری است، در واقع بی‌گناه باشد و اگر وکیل تسخیری مداخله مؤثر نکند، محکوم شود و در زمره محکومان بی‌گناه قرار گیرد. بر همین مبنا در سرمقاله روزنامه شیکاگو با عنوان «هزینه برای عدالت» چنین آمده است: «بی‌راه نخواهد بود اگر ادعا کنیم افراد فقیر زیادی آزادی خود را مجدداً به‌دست خواهند آورد اگر از آنها دفاع خوبی به عمل آید» (Paying for Justice, 2001).

۱-۳. تعهد دولت برای دسترسی عموم شهروندان به عدالت

حقوق دفاعی متهم به‌طور عام و حق برخورداری از وکیل به‌نحو خاص، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین بشر به لحاظ ماهیتی در تقسیم چهارگانه «هوفلد»^۳ از حق، در زمره «حق-ادعا»^۴ قرار می‌گیرد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۲۷). بر این اساس، لازمه پاسداشت چنین حقی در مراحل مختلف فرایند دادرسی کیفری، تکلیف دولت‌ها به تضمین این حق است. از حیث دسته‌بندی حق

1. Bad Lawyering
2. Ineffective Assistance of Counsel
3. Hohfeld
4. Claim- Right

به حقوق سلبی و ایجابی نیز می‌توان گفت حق برخورداری از وکیل ذوجنبتین است. با این توضیح که در مواردی تحقق این حق نیازمند مداخله نکردن دولت است. این جنبه بیشتر در وکالت‌های تعیینی نمود می‌یابد. از این زاویه، مواردی مثل محدودیت‌های پیش‌بینی شده در تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ ایران در معرض انتقاد قرار می‌گیرد. از این بُعد، مداخله دولت، حق متهم در برخورداری از وکیل را مخدوش می‌کند. برعکس، در مواردی تضمین این حق با مداخله دولت محقق می‌شود که ظهور آن پیش‌بینی وکیل تسخیری در مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به معنای اخص، برای افرادی است که توانائی انتخاب وکیل را ندارند (تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و ماده ۳۸۴ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲). بر این اساس می‌توان گفت که مداخله نظام عدالت کیفری برای پیش‌بینی وکیل تسخیری به‌منظور دسترسی عموم شهروندان به عدالت، یک ضرورت و یک وظیفه است.

در هر جامعه‌ای دسترسی شهروندان به عدالت اقتضائاتی دارد و با موانعی روبه‌روست. این اقتضائات می‌تواند شامل اقداماتی همچون افزایش آگاهی حقوقی شهروندان، آموزش کنشگران عدالت کیفری برای آشنایی با فرهنگ‌های متفاوت اقلیت‌های نژادی، مذهبی، افراد بومی، تسهیل دسترسی فیزیکی به مراجع انتظامی و مراجع و محاکم کیفری، کاهش هزینه‌های طرح دعاوی کیفری و هزینه‌های پیرامونی همچون هزینه پزشکی قانونی و هزینه کارشناسی باشد. در مقابل برخی موانع اجتماعی، جغرافیایی، سازمانی و مالی دسترسی به عدالت هم وجود دارند. برچسب‌هایی چون تنبل، بی‌مسئولیت و دغل‌باز درباره فقرا، دوری از مراجع انتظامی و قضایی، محدودیت منابع و ظرفیت نظام عدالت کیفری و ناتوانی در پرداخت هزینه وکیل یا سلب حق همراهی وکیل در زمره این موانع قرار می‌گیرند (Sepúlveda & Donald, 2008: 13).

وجود تفاوت فاحش میان مجموع بودجه نظام عدالت کیفری و بودجه اختصاص یافته برای دفاع از اشخاص بی‌بضاعت، بیانگر آن است که دولت‌ها در زمینه دسترسی شهروندان به عدالت، در آدای مسئولیت خود کوتاهی می‌کنند. در حالی که بودجه نظام عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا سالانه یکصد بیلیون دلار است، تنها در حدود ۲ تا ۳ درصد از آن، صرف دفاع از اشخاص فقیر می‌شود (Backus & Marcus, 2005: 20).

همچنین تقابل دو الگوی دادرسی مبتنی بر "کنترل جرم"^۱ و "دادرسی منصفانه"^۲ که "هربرت پاکر"^۳ مطرح می‌کند، در این حوزه نیز خود را نشان می‌دهد. طرفداران کنترل جرم نگران‌اند که دولت برای حمایت قضایی از افراد فقیر هزینه زیادی می‌پردازد. آنها بیان می‌دارند که مطابق آمار، بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۹ هزینه ارائه خدمات حقوقی سه برابر شده است؛ به‌نحوی که در سال

-
1. Crime Control Model
 2. Due Process Model
 3. Herbert Packer

۱۹۹۱، حدود ۱/۲ میلیارد دلار برای دفاع از افراد فقیر در امور کیفری هزینه شده است. از سوی دیگر طرفداران دادرسی منصفانه این نگرانی را مطرح می‌کنند که دولت در امر دفاع از افراد بی‌بضاعت بودجه ناچیزی را در نظر می‌گیرد (Neubauer, 2008: 156).

مطالعه پرونده شماره ۱، به‌وضوح قصور دولت در برقراری عدالت اجتماعی و دسترسی شهروندان به عدالت را نشان می‌دهد. در این پرونده متهم در پاسخ به سؤال بازپرس مبنی بر آنکه آیا وکیل دارید؟ بیان می‌دارد: «من چیزی و کسی ندارم. از کمیته امداد کمک می‌گیرم و از یارانه. ۸ تا بچه دارم و با لباسشویی و کارهای دیگر خرج خود و بچه‌ها را درمی‌آورم». در پرونده شماره ۲، متهم در پاسخ به همین سؤال بازپرس جواب می‌دهد: «وکیل چه چیزی است؟ زندگی‌ام از طریق کمیته امداد می‌گذرد و یارانه می‌گیرم». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هر دو متهم در پاسخ به سؤال بازپرس پرونده به وضعیت نابسامان معیشتی خود اشاره می‌کنند که آن‌چنان از حداقل امکانات ضروری بی‌بهره‌اند که وکیل برای آنها موضوعیتی ندارد. این نحوه پاسخ که «وکیل چه چیزی است» را اگر حمل بر ناآشنایی با واژه وکیل قلمداد نکنیم، حاوی نوعی کنایه مستقیم به بازپرس و کنایه غیرمستقیم به نظام عدالت کیفری و دولت در معنای عام آن است که چگونه از شخصی با این وضعیت اقتصادی انتظار می‌رود وکیل داشته باشد. همچنین در پرونده شماره ۱، بازپرس قرار عدم دسترسی به پرونده به‌علت آنکه فعلاً منافعی با کشف حقیقت است، صادر می‌کند؛ یعنی متهمی که با وضعیت نابسامان اجتماعی، بی‌سوادی و بیوه بودن، داشتن ۸ فرزند و با کمک‌هزینه کمیته امداد و یارانه نقدی گذران زندگی می‌کند، اکنون که به‌عنوان متهم در برابر دستگاه عدالت کیفری قرار گرفته است، با تصمیم بازپرس در امکان حداقلی برخورداری از وکیل تسخیری با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود.

دسترسی به عدالت دربردارنده انواع و ابعادی از حقوق بنیادین بشر از جمله حق بر دادرسی منصفانه است که دولت‌ها مکلف به تأمین آن هستند (Boillat & ÓFlaherty, 2016: 16). بر همین اساس، اصل دوم قانون اساسی ایران در راستای تحقق دسترسی به عدالت، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» را از جمله تکالیف دولت پیش‌بینی کرده است. ماده ۳۴۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نیز مقرر کرده است که در صورت درخواست متهم از دادگاه و عدم احراز تمکن مالی، دادگاه برای وی وکیل تعیین می‌کند.

۲. ارزیابی عملکرد و کلای تسخیری در رسیدگی به پرونده‌های مواد مخدر

اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از تبیین این حکم که در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند وکیل انتخاب کنند، بیان می‌دارد: «... و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند،

باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». در همین زمینه، ماده ۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ در تشریح یک حکم کلی بیان می‌دارد: «متهم باید در اسرع وقت... از حق دسترسی به وکیل... بهره‌مند شود». در ادامه تبصره ۲ ماده ۱۹۰ به این حکم اشاره می‌کند: «در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند». ماده ۳۸۴ نیز پیش‌بینی کرده است در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده باشد، به وی اخطار می‌شود وکیل معرفی کند. در برخی کشورها همچون انگلستان و ایالات متحده آمریکا، وظیفه دفاع از اشخاصی که توانایی پرداخت حق الوکاله وکیل را ندارند بر عهده «اداره مدافع عمومی^۲» است؛ اما در ایران، این وظیفه بر عهده وکلای دادگستری سپرده شده است، بی‌آنکه سازمانی در این خصوص تشکیل شده باشد.

یکی از موارد بسیار شایع لزوم تعیین وکیل تسخیری، در رسیدگی به پرونده‌های مواد مخدر است، چراکه قانونگذار در قانون مبارزه با مواد مخدر^۳ ۱۳۷۶ اصلاحی ۱۳۸۹ برای گونه‌های خاصی از رفتارهای مجرمانه مذکور، مجازات‌هایی پیش‌بینی کرده است که ایجاب می‌کند برای شخص، وکیل تسخیری تعیین شود. توزیع یا فروش بیش از ۵ کیلوگرم تریاک و سایر مواد مذکور در ماده ۴ ق.م.م. و همچنین نگهداری و حمل بیش از ۳۰ گرم هروئین و دیگر مواد مذکور در ماده ۸ از جمله مهم‌ترین مصادیقی هستند که در آنها تعیین وکیل تسخیری ضروری است.

۱. همان‌گونه که در تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و این ماده ملاحظه می‌شود، لزوم تعیین وکیل تسخیری در این موارد، اساساً دائرمدار احراز ناتوانی مالی متهم نیست، بلکه به صرف عدم اقدام وی، بازپرس یا رئیس دادگاه مکلف به تعیین وکیل تسخیری است. با وجود این، در اکثر قریب به اتفاق موارد عدم اقدام برای تعیین وکیل از ناتوانی مالی متهم ناشی می‌شود، چون بسیار دور از ذهن است شخصی که خود را در معرض محکومیت به چنین مجازات‌های سنگینی می‌بیند و توانایی مالی اخذ وکیل را دارد از این کار خودداری کند.

2. Public Defender Office

این نهاد، یک نهاد دولتی مستقل است که صرفاً هزینه آن از سوی دولت‌های ایالتی یا فدرال تأمین می‌شود، اما در نوع فعالیت مستقل است. وکلای تسخیری شاغل در این ادارات کارمندان حقوق‌بگیری هستند که شغلشان دفاع از افرادی است که توانایی پرداخت هزینه وکیل را ندارند. اما در مواردی که تعارض منافع (conflict of interest) پیش بیاید - نظیر مواردی که یک پرونده چندین متهم و شریک در جرم دارد و دفاع وکیل تسخیری از یک متهم به ضرر متهم دیگر است - دادگاه مجبور است به وکلای خارج از این اداره متوسل شود که در این صورت این وکلای «court-appointed attorneys» نامیده خواهند شد. به دیگر سخن، رابطه این دو دسته وکلای، رابطه عموم و خصوص مطلق است. یعنی همه وکلای مدافع عمومی، وکلای منصوب دادگاه‌اند، اما همه دسته اخیر وکلای مدافع عمومی محسوب نمی‌شوند.

بحث تعارض منافع موضوعی است که به‌صورت ضمنی در تبصره ۳ ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۷ به آن اشاره شده است. این تبصره بیان می‌دارد: "تعیین یک وکیل تسخیری، برای دو یا چند متهم در یک پرونده، به لحاظ تعارض دفاع از موکلین ممنوع است".

۳. از این پس به‌اختصار ق.م.م.

بر این اساس، در این بخش عملکرد وکلای تسخیری در رسیدگی به پرونده‌های مواد مخدر در دو قسمت پذیرش اصل اتهام و چانه‌زنی در خصوص بهره‌مندی موکل از ارفاقات قانونی (۱-۲) و عدم چالش با قضات دادسرا و دادگاه (۲-۲) بررسی می‌شود.

۱-۲. پذیرش اصل اتهام و چانه‌زنی در خصوص بهره‌مندی موکل از ارفاقات قانونی

همان‌گونه که در بخش نخست بیان شد، اصل برائت یکی از بنیان‌های بهره‌مندی همه متهمان از وکیل اعم از تعیینی و تسخیری است. وکیل به‌عنوان یکی از کارگزاران نظام عدالت کیفری، وظیفه دارد با تمسک به این اصل مهم و در چارچوب قانون و با توجه به موارد موجود در پرونده از موکل دفاع کند. باوجوداین، آنچه در عمل شاهدیم از آرمان توصیف‌شده بسیار فاصله دارد. مطالعه پرونده‌های مورد استناد در این پژوهش حکایت از آن دارد که در پرونده‌های مواد مخدر، وکلای تسخیری عموماً با اشاره به اقرار موکل خود، اصل اتهام را می‌پذیرند و سعی می‌کنند نظر قاضی پرونده را صرفاً به ارفاقات قانونی نظیر تخفیف مجازات معطوف کنند. در پرونده ۵، وکیل تسخیری بیان می‌دارد: «نظر به اینکه نامبرده به‌دلیل اضطراب و اینکه دچار فقر مالی شدید بوده و به‌دلیل بیماری فرزندش چاره‌ای جز حمل مواد نداشته و اینکه نامبرده از طریق گدایی امرار معاش نموده با عنایت به فقدان سابقه کیفری و فقر شدید مالی، تقاضای تخفیف در مجازات نامبرده مورد استدعاست». پس از صدور حکم اعدام و تأیید آن، وکیل تنها در سه سطر این‌گونه خطاب به کمیسیون عفو می‌نویسد: «احتراماً در خصوص پرونده کلاسه... با توجه به اینکه حکم اعدام موکله این‌جانب... اصدار یافته، تقاضای تخفیف و عفو در مجازات نامبرده استدعا دارم». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود وکیل تسخیری در لایحه اخیر بدون اشاره خاص به خصوصیات پرونده همچون ویژگی‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی موکل خود، یک دفاع کلی و کلیشه‌ای طرح کرده است. در پرونده ۹، وکیل تسخیری عملاً در نقش دادستان نقش‌آفرینی می‌کند و با محکوم کردن عمل موکل، صرفاً خواستار رعایت رأفت اسلامی نسبت به وی می‌شود: «با عنایت به محتویات پرونده و نحوه دستگیری موکل و اقرار نامبرده در حمل و نگهداری مواد مکشوفه، راهی برای توجیه جرم انجام‌شده وجود ندارد و صرفاً با توجه به وضعیت موکل و اینکه دارای چند سر عائله می‌باشد، خواهشمند است رعایت اصل رأفت اسلامی نسبت به موکل اقدام شود». این دقیقاً نکته‌ای است که یکی از وکلا در مصاحبه ۹ و در نقد عملکرد وکلای تسخیری بیان می‌دارد: «اساساً فلسفه وجود وکیل تسخیری تقاضای ارفاق نیست. تقاضای ارفاق برای جایی است که تمامی روزنه‌های دفاع مسدود شده است یا آنکه شما همه استدلال‌ات خود را مطرح می‌کنید، ولی احتمال می‌دهید دادگاه ممکن است استدلال شما را نپذیرد». همچنین در پرونده ۲، وکیل در هر دو مرحله بازپرسی و رسیدگی با اشاره گذرا به عدم اطلاع موکل از بسته‌ای که حمل کرده است،

به شرح زیر بیشتر به وضعیت اقتصادی و اجتماعی موکل اشاره می‌کند و درخواست تخفیف مجازات می‌کند: «متأسفانه موکل در شدت فقر و نداری اغفال گشته و قبول می‌کند که بسته‌ای را که هیچ علم و اطلاعی بر محتوای درون آن نداشته به کاشان آورده. با عنایت به اینکه همسر ایشان سال‌هاست فوت کرده و سرپرست خانواده هستند و فاقد سابقه کیفری بوده و عدم علم و اطلاع نامبرده... از دادگاه محترم، نهایت همکاری، گذشت و تخفیف مجازات را برای موکل استدعا دارم». بدیهی است همان‌گونه که از وکیل انتظار نمی‌رود بلاوجه از موکل خود دفاع کند، از وی این انتظار نیز نمی‌رود به آسانی از ابزار اصل براءت دست بکشد و به محکومیت موکل خود تن دردهد.

مصاحبه‌شونده ۱۱ اعتقاد دارد: «پرونده‌های مواد، پرونده‌های قابل دفاعی نیستند، چون جرمشان محرز است». در مصاحبه ۱، بازپرس بیان می‌دارد: «اعدامی‌هایمان غالباً متهمان ماده ۸ هستند، یعنی هروئین و کراک و اینها. غالباً کسانی هستند که با اتوبوس مواد حمل می‌کنند و وسیله نقلیه شخصی ندارند و از لحاظ مالی به نحو محسوس تری ضعیف‌ترند و غالباً هم از همان اول اقرار می‌کنند و وکیل هم ندارند». بر این اساس، وقتی حمل این حجم زیاد از مواد یا اقرار اولیه این دسته از متهمان را در کنار اظهارات فوق قرار می‌دهیم، سرنوشت اسفبار متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر مشخص می‌شود. بر همین اساس می‌توان به برخی پژوهش‌ها در دیگر کشورها اشاره کرد که در آن به بررسی اثربخشی دفاع وکلای تسخیری پرداخته‌اند. به موجب یک پژوهش بیان شده است که در نظام عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا وکلای تسخیری بیشتر دغدغه تضمین هرچه کارآمدتر پذیرش تقصیر و اثبات جرم از سوی متهم را دارند تا آنکه با جسارت از موکلان خود دفاع کنند (Blumberg, 196: 23).

در پرونده ۸، وکیل تسخیری در لایحه دفاعیه اظهار می‌دارد: «نظر به اینکه موکله به علت فوت همسرش با تنها فرزندش زندگی می‌کند، برای تأمین مخارج ضروری زندگی همچون پرداخت اجاره و هزینه‌های سنگین درمان فرزندش و تحت تحریک فردی به نام ... و به تصور اینکه قرار است مواد مخدوری تحت عنوان کریستال را از کرمان به تهران حمل نماید، اقدام به این کار کرده، غافل از اینکه مواد مذکور هروئین فشرده بوده است. لذا به محض دستگیری همکاری مؤثری را با مأمورین و مقامات قضایی انجام داده است. علی‌هذا درخواست اعمال کیفیات مخففه را دارم». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود وکیل تسخیری سعی می‌کند ذهن قاضی را به همکاری موکل با مأموران و مقام قضایی به جای پیدا کردن راهی برای تبرئه وی جلب کند. این در حالی است که بنا به اظهارات متهمه «من در قبال اخذ اجرت آن را به تهران می‌بردم. صاحب مواد، با من تماس می‌گرفت مرتباً و حتی بعد از دستگیری هم با من تماس داشت که مأمورین شنود کردند». ادعای متهمه این است که ارتباط صاحب مواد با حامل حتی بعد از دستگیری نیز وجود داشته و این موضوع به استماع مأموران به عنوان ضابطان قضایی رسیده است. با وجود این، وکیل پس از اظهارات موکل در دادگاه،

تنها «تقاضای ثبت لایحه دفاعیه و تخفیف» می‌کند. پس از اخذ آخرین دفاع، دادگاه متهمه را به کیفر اعدام با درخواست یک درجه تخفیف محکوم می‌کند. وی پس از صدور این رأی وکیل تعیینی می‌گیرد. وی طی نامه‌ای خطاب به کمیسیون عفو در چهار صفحه به صورت مفصل به رابطه صاحب مواد با موکل از مدت‌ها قبل، ضمانت وام موکل در کمیته امداد از سوی صاحب مواد، تماس وی با موکل در طول سفر و عدم شناسایی مالی از موکل به عنوان آماره عدم فعالیت وی در حوزه مواد مخدر اشاره می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، چگونه تغییر وکیل از تسخیری به تعیینی به طرح ایرادات متفاوت و بنیادینی می‌انجامد که امکان محکومیت متهمه را کاهش می‌دهد. این در حالی است که در پرونده ۱۶ که مربوط به شخصی ۳۱ ساله، اهل خاش، فاقد پیشینه کیفری، متأهل و دارای فرزند است و در ایست بازرسی از وی ۳۸۵ گرم هروئین به صورت انباری (بلعیدنی) کشف می‌شود، هنگامی که بازپرس از وی علت این کار را می‌پرسد می‌گوید "من از مجازات این عمل خبر نداشتم و از طرفی پدرم فلج است و مخارج خودم و خانواده‌ام را باید تأمین کنم". او در پاسخ به سؤال بازپرس که آیا حاضر به همکاری جهت شناسایی صاحب مواد هستید بیان می‌دارد: بله - من حتی شماره تلفن موبایل را در حافظه گوشیم دارم و او شخصی چاق حدوداً ۲۶ ساله دارای موهایی بلند بود؛ ولی آدرس او را بلد نیستم". هنگامی که وکیل تسخیری برای وی تعیین می‌شود، وکیل در جلسه رسیدگی بدون اشاره به وجود شماره تلفن ادعایی از صاحب مواد و درخواست تحقیق در این زمینه و در مرحله بعد تأکید بر فقدان سابقه موکل، صرفاً تقاضای تخفیف می‌کند: "با توجه به اقرار موکل در تمام مراحل تحقیق و دادگاه و اینکه منکر نمی‌باشد و بنا به جهاتی از قبیل بیکاری و نداری و فقر و بدبختی، مرتکب این بزه شده است، خواهان ارفاق به او به خاطر عائله‌مندی و جوانی‌اش می‌باشم".

البته موارد معدودی نیز وجود دارد که وکلای تسخیری با دقت نظر، سعی در صدور قرار منع تعقیب و حکم برائت از سوی دادسرا و دادگاه دارند. به عنوان نمونه در پرونده ۱، وکیل متهمه ضمن اشاره به ناآگاهی موکل از نوع ماده محموله، توجه بازپرس را - در فرضی که ایشان اعتقاد به مجرمیت متهمه دارد - به ضرورت تشکیل پرونده شخصیت سوق می‌دهد: «مرتکب علم به موضوع جرم نداشته و براساس ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی از شرایط مسئولیت کیفری، احراز علم مرتکب به موضوع جرم است». «با عنایت به ماده ۲ ق.آ.د.ک و مفاد ماده ۲۰۳ و ۲۶۲ همان قانون، نظر به اینکه وضعیت خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی افراد در ارتکاب جرم تأثیر دارد، تقاضای تشکیل پرونده شخصیت و صدور قرار منع تعقیب در حق موکل مورد استدعاست». مداخله مناسب وکیل و تأکید وی بر ضرورت انجام یک تکلیف قانونی از سوی دادسرا که می‌تواند تأثیر بسزایی در فردی کردن مجازات داشته باشد، بازپرس را بر آن می‌دارد تا در انتهای صدور قرار جلب به دادرسی به این نحو به درخواست وکیل پاسخ دهد: «با عنایت به اینکه بستر لازم جهت تشکیل

پرونده شخصیت هنوز در این دادسرا مهیا نمی‌باشد، لذا عملاً تشکیل آن بالاچار منتفی می‌باشد». وکیل تسخیری در جلسه رسیدگی نیز با تأکید مجدد بر ضرورت این اقدام این‌گونه به دفاع از موکل خود می‌پردازد: «حال که به‌علت فقدان واحد مددکاری این مهم عملی نگردیده است، جهت ممانعت از تضییع حقوق متهم خواهشمند است به اظهارات نامبرده در خصوص وضعیت بد اقتصادی و اینکه به‌دلیل شرایط ناشی از فقر، بی‌سرپرستی، نداشتن ممر درآمد... و تنها به‌خاطر دریافت مبلغ ۵۰۰ هزار تومان مرتکب این عمل مذموم شده است توجه شود. بر این اساس تقاضای عدم مجازات در وهله اول و در غیر این صورت تعیین حداقل مجازات را براساس رأفت اسلامی نسبت به موکل استدعا دارم». نمونه دیگر در پرونده ۱۱ است که وکیل برای ملاقات با موکل خود سه مرتبه به زندان مراجعه می‌کند. این وکیل در مصاحبه ۱۰ بیان می‌دارد: «من پرونده‌هایی که داشتم با نهایت دقت و دلسوزی انجام دادم. مثلاً من یک پرونده‌ای داشتم موکل من خانمی بود. من اعتراض کردم به رأی دادگاه. همین اعتراض موجب شد رأی در دیوان نقض بشود. بستگی به وجدان دارد ولی تا اونجایی که من دیدم همکاران آن دلسوزی را که باید داشته باشند ندارند».

در مقایسه نسبی میان عملکرد وکلای تعیینی و تسخیری، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. در پرونده ۶ که مربوط به شخصی است که در پوشش یک کارخانه تولیدی اقدام به بسته‌بندی شیشه می‌کرده و وکیل تعیینی اختیار کرده، شاهدیم که وکیل افزون بر طرح ادعای ناخالصی مواد در مرحله بازپرسی و تقاضای ارجاع امر به کارشناس، در مرحله رسیدگی نیز به‌رغم اقرار موکل خود مبنی بر آنکه «اشتباه خودم را قبول دارم و توبه کرده‌ام»، با جدیت و جسارت، گزارش مأموران کشف مواد را از زیر سؤال می‌برد: «نظر به اینکه برابر قانون، تشخیص مواد با کارشناسان مربوطه است و مأمور کاشف به‌هیچ‌وجه در صورت تردید نمی‌تواند جنس آن را تشخیص دهد، تقاضای ارجاع امر به کارشناس را دارم». فارغ از اینکه تا چه حد این ایراد بر واقعیات پرونده منطبق و در سرنوشت کیفری متهم تأثیرگذار بوده است، وکیل مزبور تنها پس از طرح این ایراد است که بیان می‌دارد: «چنانچه کارشناس مربوطه مشخص نمود مواد از جنس شیشه است نظر به اینکه موکل، عیال‌وار و از افراد خیر می‌باشد و همه‌ساله به افراد بی‌بضاعت کمک می‌نماید، تقاضای تخفیف مجازات مشارالیه را دارم». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود برخلاف موارد وکالت تسخیری که موکل اقرار می‌کند و وکیل از همان ابتدا تقاضای گذشت می‌کند در این پرونده به‌رغم اقرار موکل، وکیل به‌نوعی اقرار موکل را با ایراد به درجه خلوص مواد متزلزل می‌کند. همچنین در پرونده ۱۳ که مربوط به شخصی است متهم به نگهداری ۲۰ کیلو و ۵۰۰ گرم حبشیش، نامبرده از همان مراحل نخست، دو وکیل می‌گیرد. هر دو وکیل در موارد متعدد شامل صدور قرار بازداشت، صدور کیفرخواست و رأی مرحله بدوی به تصمیمات اعتراض می‌کنند و درصددند تا موکل خود را از قید محکومیت برهانند. به‌عنوان نمونه یکی از وکلا در اعتراض به قرار بازداشت بیان می‌دارد: "مقدار

حشیش مذکور در گزارش مأمورین در مخروبه‌ای یافت شده که احتمال دارد توسط اشخاص ثالثی نگهداری می‌شده به طوری که در آن محل اشخاص معتاد زیادی زندگی می‌کنند. وکیل دیگر در اعتراض به رأی مرحله بدوی به عدم کشف مواد در محل سکونت موکل و در نتیجه عدم تعلق تأکید می‌کند. این نقش‌آفرینی فعالانه دو وکیل منجر به آن می‌شود که در مرحله تجدیدنظر دادگاه با این استدلال که "متهم در مراحل تحقیق، منکر تعلق مواد به خود شده است و اینکه مواد مکشوفه از ید متهم کشف نشده و دلایل موجود در پرونده به نحوی نبوده که موجب ظن قریب به یقین تعلق مواد به تجدیدنظرخواه باشد... به لحاظ عدم کفایت دلیل و عدم اقناع وجدانی، اعتراض متهم را وارد تشخیص و... حکم به براءت متهم صادر و اعلام می‌گردد".

اما در باب علت‌شناسی این تفاوت برخی از وکلای مصاحبه‌های ۷ و ۵، علت را رایگان بودن وکالت تسخیری می‌دانند و بیان می‌دارند: «۹۰ درصد پرونده‌هایی که طرف وکیل تسخیری است این است که جلسه رسمیت پیدا کند و چون تبرعی هست سعی می‌کند یک سری مطالب کلیشه‌ای را عنوان کند». «از حق نگذریم فرق زیاد است. پرونده را آن‌طور که به تعیینی نگاه می‌کنند واقعاً آن نگاه را وکیل ندارد؛ چون بحث منفعت در پیش هست اون نگاه انسانی هست که در همه ما فروکش کرده. علت دیگر آن است که متأسفانه به خاطر آن نگاه منفی که دستگاه قضائی به وکلا داره و کلا هم به نوعی انتقام‌جوئی می‌کنند».

در همین زمینه، برخی منتقدان عملکرد وکلای تسخیری بر این باورند که دستمزد ناکافی موجب می‌شود تا وکلا تلاش کنند هرچه زودتر به این نوع پرونده‌ها رسیدگی کنند و مابقی وقت خود را برای موکلانی صرف کنند که قادرند حق الوکاله کافی را پرداخت کنند (Neubauer, 2008:157). بر همین اساس است که در مصاحبه ۶، وکیل بیان می‌دارد: «بعضی از همکاران وقت هم برای تسخیری نمی‌گذارند و حتی مطالعه پرونده هم فقط همان روز می‌آیند و می‌خوانند و یک دفاع آیکی می‌کنند و حتی بعضی‌ها حرف هم نمی‌زنند».

نظر قضاتی که نگارنده با آنها مصاحبه داشته است نیز آن است که وکلای تسخیری جدیدت، جسارت و دلسوزی مورد انتظار را از خودشان نشان نمی‌دهند. طی مصاحبه ۲، مصاحبه‌شونده بیان می‌دارد: «وکلا عمدتاً دل نمی‌سوزانند. اصلاً موکل خود را نمی‌شناسند، بعضی از وکلا همان روز رسیدگی می‌آیند و پرونده را می‌خوانند». مصاحبه‌شونده ۳ در پاسخ به سؤال فوق بیان می‌دارد: «دفاعشان معمولاً دلسوزانه نیست و بیشتر برای رفع تکلیف است». مصاحبه‌شونده ۴ نیز بیان می‌دارد: «وکلای تسخیری هم چون کار، مفت است معمولاً دل نمی‌سوزانند».

بنابراین می‌توان گفت در کشورهایی که نهاد وکالت تسخیری وجود دارد، حجم بسیار زیاد پرونده‌ها و در ایران، دستمزد کم^۱ و غلبه منافع مادی، مهم‌ترین عواملی اند که کیفیت ضعیف دفاع وکلای تسخیری را رقم می‌زند. بر همین اساس بیان شده است که بسیاری از متهمان بی‌بضاعت، از این موضوع گلایه دارند که احساس می‌کنند گویی وکیل صرفاً تلاش می‌کند تا به‌سرعت از شر آنها خلاص شود به‌جای آنکه واقعاً دفاع کند (Lassiter v. Department of Social Services). آنها محرک لازم برای یک دفاع و مبارزه واقعی را ندارند و به‌سرعت پرونده‌های موکلان خود را از رهگذر "معامله اتهام"^۲ به پایان می‌رسانند (Heffernan & Kleinig, 2000: 35).

۲-۲. عدم چالش با قضات دادسرا و دادگاه

دیگر مورد شایان توجه در پرونده‌های مواد مخدر آن است که در این پرونده‌ها، وکلای تسخیری با بازپرس و قضای رسیدگی‌کننده چالش نمی‌کنند، به نظرات آنها، صدور قرار بازداشت موقت، درجه خلوص مواد و همچنین به گزارش مأموران کاشف مواد آن‌گونه که در پرونده‌های تعیینی شاهدیم اعتراض نمی‌کنند؛ اما در مقابل وکلای تعیینی گاهی ادعای وجود خصومت شخصی مأمور با موکل و فراتر از آن شکنجه و اذیت و آزار روانی وی را مطرح می‌کنند.

به‌عنوان نمونه عدم چالش وکلای تسخیری می‌توان به پرونده^{۱۴} اشاره کرد. این پرونده مربوط به شخص (ب) است که با سوء استفاده از فقر (الف) و خانواده وی، محل سکونت آنها را به‌عنوان محل فروش مواد مخدر قرار داده است. در بازجویی از آن محل، مقدار ۱۰۰ گرم و ۲۰ سانت هروئین و ۱۷ گرم تریاک کشف شد. متهم (الف) در کلانتری به اجیر بودن خود اشاره می‌کند: "(ب) مواد مخدر می‌فروخت و حتی کراک به زخم می‌داد، می‌گفت ببر بده به مشتری. به من هم می‌داد تا ببرم. به خدا از روی ناچاری و نداشتن وضعیت مالی تن به این کار دادم". نامبرده به جمع‌آوری ضایعات مشغول است، تا پنجم ابتدایی تحصیل کرده است و ساکن یکی از محلات نابرخوردار کاشان است. میزان فقر این خانواده به‌حدی است که حتی دختر آنان که متولد ۱۳۷۰ است نیز وارد این امر شده است و به‌عنوان فروشنده فعالیت می‌کند. (الف) در مراحل مختلف رسیدگی، مواد را متعلق به شخص یادشده معرفی می‌کند، اما یک‌مرتبه خود و مرتبه‌ای دیگر همسرش در بازپرسی بیان می‌دارند مواد را از یک تبعه افغانی خریده‌ایم. باوجوداین، در جلسه بعدی بازپرسی، مجدداً خرید

۱. طبق ماده (۴) آیین‌نامه اصلاح آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۵ اصلاحی ۱۳۸۸ "میزان حق‌الوکاله قابل پرداخت برای هر مورد وکالت تسخیری یا معاضدتی مبلغ دو میلیون ریال است". شایان‌ذکر است که بنا به تجربه صاحب‌هشونده ۱۱ برای دریافت حق‌الوکاله وکالت تسخیری از این مبلغ، ۵ درصد به‌عنوان مالیات کسر می‌شود.

2. Plea Bargaining

مواد از تبعه افغانستان را نفی می‌کند و صاحب مواد را به این نحو همان شخص مذکور معرفی می‌کند: "مواد از (ب) است علت اینکه گردن گرفتم برای آزادی زن و مایحتاجم بود و زیر پایم نشست و گفت پرونده را پیش رئیس قوه می‌برم و براثت وکیل می‌گیرم تو سابقه نداری و دفعه اول توست آزادت می‌کنند ولی من سابقه دارم و اعدامم خواهند کرد و اگر مواد را گردن نگیری به فامیل‌هایم می‌گویم که مواد توی خانهات بگذارند". درنهایت بازپرس با عنایت به اعتراف (الف) به تعلق هروئین کشف‌شده به وی و انکار بعدی وی بر تعلق آن به خودش، با توجه به کشف و ضبط آن در منزل وی و انکار (ب)، قرار مجرمیت (الف) و منع تعقیب (ب) را صادر می‌کند. وکیل تسخیری متهم (الف) نیز بی‌اعتنا به این تناقض در اقرار و شهادت مأمور انتظامی، صرفاً به دفاعی کلی و کلیشه‌ای از موکل خود می‌پردازد که بخشی از نمود این انفعال و بی‌توجهی را در محکومیت موکل به اعدام شاهدیم.

مقایسه این پرونده با پرونده شماره ۱۵ که به لحاظ وضعیت اجیر شدن شبیه به یکدیگرند و به لحاظ حضور وکیل تعیینی در پرونده اخیر متفاوت‌اند، شایان توجه است. در این پرونده مأموران با حضور در مغازه آقای (الف) و درحالی‌که خود وی حضور دارد، از کاپشن متعلق به وی، مقدار ۴۴ گرم شیشه کشف می‌کنند. بعد از کشف، (ب) که شاگرد این مغازه است خود را به مغازه می‌رساند و به‌نوعی تعلق مواد به خود را قبول می‌کند؛ اما هم در کلانتری و هم در جلسه بازپرسی و رسیدگی به‌نوعی متزلزل اقرار می‌کند. درنهایت دادگاه نیز بر مبنای همان اقرار اولیه، این‌گونه اقدام به صدور رأی می‌کند: "نظر به اینکه در تمامی مراحل آقای (الف) منکر مشارکت خود در نگهداری ۴۴ گرم شیشه بوده‌اند و در پرونده هم دلیل کافی دال بر انتساب بزه فوق‌الذکر به وی وجود ندارد، لذا دادگاه تبرئه نامبرده را ... صادر و متهم ردیف دوم (ب) ... را به تحمل ۱۵ سال حبس محکوم می‌کند". پس از این امر، محکوم وکیلی می‌گیرد و به رأی دادگاه بنا بر موارد زیر ایراد می‌گیرد: "پرونده اساساً به لحاظ شهرت فعالیت آقای (الف) در امر تهیه و خریدوفروش مواد تشکیل شده و نامی از موکل در این گزارشات نیامده است. افزون بر آن رابطه استاد و شاگردی و لزوم تبعیت شاگرد از استاد، تعلق کاپشن حاوی شیشه و نیز تعلق مغازه محل کشف مواد به (الف)، همه نشان‌دهنده آن است که مواد متعلق به موکل این‌جانب نبوده است و صرفاً به‌واسطه تطمیع (الف) اقرار کرده است؛ این دلایل مواردی است که دادستان کل کشور نیز آن را لحاظ می‌کند و بر همین مبنا، حکم محکومیت (ب) و حکم براثت (الف) را نقض و پرونده را به شعبه هم‌عرض ارسال می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این پرونده برخلاف پرونده قبل، به‌واسطه حضور فعال وکیل تعیینی، حکم محکومیت موکل نقض می‌شود و شعبه هم‌عرض نیز انکار پس از اقرار متهم (ب) را مسموع و متهم (الف) را به‌واسطه گزارش ضابطین و مالکیت مغازه و کاپشن به وی و احراز قصد توزیع و فروش شیشه به اعدام محکوم می‌کند.

اما در پرونده‌هایی که وکیل تعیینی دخالت دارد، وکیل گاه به صدر تا ذیل پرونده و تصمیمات کنشگران عدالت کیفری ایراد می‌گیرد. در پرونده ۳، متهم پس از صدور قرار بازداشت موقت، دو وکیل می‌گیرد که در لوایح دفاعی خود به مواردی همچون ورود به عنف مأموران به منزل موکل، دستگیری متهم از باب دام‌گستری و همچنین تناقض‌گویی مأموران در خصوص نحوه کشف مواد اشاره می‌کنند که ایراد اخیر مورد توجه مرجع تجدیدنظر قرار می‌گیرد و پرونده برای تحقیقات بیشتر به شعبه ارجاع می‌شود. بر این اساس شاید بتوان گفت درحالی‌که میان وکلای تسخیری در اغلب موارد، شاهد نوعی بی‌اعتنایی و تکاپو نداشتن برای ملاقات با متهم، دیدار با خانواده وی، مطالعه دقیق پرونده و... هستیم، وکلای تعیینی اهتمام بیشتری به سرنوشت موکل و جسارت بیشتری برای نقد نظر مقامات انتظامی و قضایی دارند. در پرونده ۴، وکیل تعیینی یکی از متهمان در لایحه دفاعیه خود هم نظر دادیار و هم نظر قاضی را به این نحو نقد می‌کند: «متأسفانه دادیار محترم تنها مطالبی را که می‌توانسته دلیل تعلق مواد به وی بداند همان «اظهارات غیرموجه» را که در کیفرخواست قید نموده به‌عنوان دلیل، ذکر کرده است». «قاضی محترم صادرکننده رأی بدون توجه به اظهارات موکل در کلیه مراحل و انکار اتهام انتسابی صرفاً یک قسمت از اظهارات را مستند رأی خود قرار داده است».

در پرونده ۷، وکیل تعیینی به غرض شخصی مأمور کاشف با متهم اشاره می‌کند. در پرونده ۱۰، وکیل تعیینی تا آنجا پیش می‌رود که ادعای شکنجه و آزار و اذیت موکل خود را مطرح می‌کند: «متهم در بدو دستگیری به دلیل ضرب و شتم، مچ دست وی شکسته است و حتی تا شش روز تحت فشارهای روانی بوده و در محیط باز، آب سرد روی بدنش ریخته می‌شده است و برای حفظ جانش بزه را قبول کرده است». همچنین در پرونده ۱۲ که مربوط به دو نفر است، یکی از متهمان که صاحب ماشین است و به گواه پرونده شخصیت از وضع مالی خوبی برخوردار است دو وکیل می‌گیرد، ولی متهم دیگر که شاگرد بوده است، وکیلی برای خود تعیین نمی‌کند. یکی از وکلای متهم اول هم در دادسرا و هم در دادگاه به نظر بازپرس و قاضی به این نحو ایراد می‌گیرد: "با نهایت احترام به نظر دادسرا در کیفرخواست صادره علیه موکل این‌جانب منطقی‌تر نیست درجایی که شاگرد موکل در چند نوبت قبلی چگونگی جاسازی مواد و مکان آن و اینکه کجا تحویل گرفته را بسیار روشن توضیح می‌دهد، تنها آخرین اظهارات مشارالیه را مستند کیفرخواست آن هم علیه موکل این‌جانب قرار دهد". ایشان به نظر قاضی نیز به این نحو خدشه وارد می‌کند: "نظر به اینکه مستندات ذکر شده در کیفرخواست به شرح و دلایل زیر انجام بزه متوجه موکل نمی‌باشد، با نهایت احترام به نظر دادگاه محترم بر این اساس تقاضای تبرئه موکل را استدعا دارم". این موضوع، نکته‌ای است که یکی از قضات دادگاه انقلاب نیز به آن اشاره می‌کند: "بعضاً وکلای تسخیری هم

خیلی خوب دفاع می‌کنند، ولی طبیعی است که وکلای تعیینی روی هم‌رفته بیشتر پیگیر هستند و حساس هستند. در دیوان هم می‌روند پیگیر هستند.^۱

طی مصاحبه ۱۱، یکی از وکلا ضمن تأیید این موضوع که وکلا، حضوری تشریفاتی در محاکمات تسخیری دارند، نمونه جالبی را ذکر می‌کند: «وکلا حضور نمایشی دارند. عملاً چالش نمی‌کنند و وقت نمی‌گذارند. حتی جالب است در یک پرونده یکی از وکلا از موکل خودش اقرار گرفته بود تا جلسه رسیدگی به جلسه دوم منتهی نشود». در همین راستا یکی از محکومان جرایم مواد مخدر (مصاحبه‌شونده ۱۴) به‌عنوان محکوم پرونده ۱۷ که به همراه شخص دیگری، هرکدام حدود ۴۰۰ گرم هروئین را به‌صورت انباری (بلعیدنی) حمل می‌کردند و در ایست بازرسی دستگیر می‌شوند، در مقایسه عملکرد وکیل تسخیری خود و همراهش می‌گوید: «ما هر دو به یک‌میزان، هروئین بلعیده بودیم، ولی دوستم وکیلش جوان بود خیلی کمک اش کرد. از همون اول اعتراض می‌کرد. به بازداشت، به درجه خلوص، به حکم. اعتراضش هم جواب داد ولی وکیل من تسخیری بود، پیرمرد بود حوصله نداشت. توی جلسه دادگاه گفت چون سابقه ندارد تقاضای یک درجه تخفیف می‌کنم. من اگر وکیل داشتم مثل دوستم از همون اول به حبس محکوم می‌شدم. دوستم به ۱۵ سال حبس محکوم شد، ولی من به اعدام محکوم شدم که با یک درجه تخفیف به ابد تبدیل شد».

در همین زمینه، مطالعاتی که در ایالات متحده انجام گرفته، حاکی از نارضایتی متهمان از وکلای تسخیری است. گلائیة موکلان این است که آنها تنها چند دقیقه در راهروها قبل از ورود به دادگاه امکان صحبت با وکیل خود را دارند (Heffernan & Kleinig, 2000: 36). بر این اساس می‌توان این گفته منتقدان را تصدیق کرد که موکلان فقیر از خدمات حقوقی مناسب بی‌بهره‌اند و در عمل این دسته از خدمات به یک مزیت تنها برای افراد ثروتمند تبدیل شده است. بر همین اساس تعجب‌برانگیز نیست که کمیسیون فرعی انجمن وکلای آمریکایی از واژه «بحران^۲» در توصیف نظام دفاع از فقرا یاد می‌کند (American Bar Association, 1995).

مصاحبه‌شونده ۵ در پاسخ به این سؤال که چرا وکلا در وکالت‌های تسخیری چالش نمی‌کنند بیان می‌دارد: «عدم چالش نتیجه بی‌توجهی است. به اصطلاح سری که درد نمی‌کند چرا باید دستمال به آن ببندیم». یکی دیگر از وکلا طی مصاحبه ۸، علت این عدم چالش را در دو نکته می‌داند: پیشگیری از ایجاد ذهنیت منفی برای قاضی و دیگر عملکرد و رفتار نامناسب مقامات عدالت کیفری: «وکلاء، وقتی تسخیری هستند سعی می‌کنند خیلی با قاضی چالش نکنند، چون

۱. حدادزاده نیری، محمدرضا؛ شریف‌زاد، زهرا؛ گزارش پژوهشی سنجش نگرش قضات دادگاه‌های انقلاب نسبت به مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، پژوهشگاه قوه قضاییه، پژوهشکده حقوق جزا، آبان ۱۳۹۵، ص ۱۱.

ممکن است در پرونده‌ای دیگر برایشان بد شود. دقیقاً من یکجایی خودم را خراب کردم که بابتش حق‌الوکاله‌ای نگرفتم». «می‌دانید یک جایی هم نشأت می‌گیرد از نگاه منفی و توأم با بدبینی قوه قضائیه به وکلا. اگر قوه بیاید به کانون کمک کند و یک ردیف بودجه بهتری برای این موضوع پیش‌بینی کند، من وکیل هم با این همه ناملایمات قاضی و بازپرس و مأمور یک قوت قلبی پیدا می‌کنم». مصاحبه‌شونده ۹ ضمن تأیید این نکته که وکلای تسخیری در این‌گونه پرونده‌ها چالش نمی‌کنند علت آن را نه بیم ایجاد ذهنیت منفی برای قضات بلکه ضعف اخلاقی وکیل می‌داند: «اگر شما در یک پرونده وکالت تسخیری وظایفتان را حتی به قیمت درگیر شدن با قاضی و بازپرس انجام بدهید، این به‌هیچ‌وجه نه‌تنها تأثیر منفی ایجاد نمی‌کند، بلکه برعکس تصور مثبتی را ایجاد می‌کند. دلیل عدم چالش ممکن است ضعف اصول اخلاقی و حرفه‌ای وکیل باشد».

یکی از علل کیفیت ضعیف عملکرد وکلای تسخیری را می‌توان در نبود اعتماد و تعامل ضعیف دستگاه قضایی با وکلا و برعکس، به‌عنوان دو عضو مهم جامعه حقوقی (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۵: ۴۵۸) دانست؛ امری که در خلال مصاحبه، برخی از وکلا و قضات به آن اشاره می‌کردند. مصاحبه‌شونده ۸ در این زمینه بیان می‌دارد: «اگر نگاه دو طرف مثبت باشه هیچ‌وقت یک وکیل کانون نمیاد بگه من برای دستگاه قضا کاری انجام بدم که قاضی کارش شسته‌رفته باشه از اون طرف هم برگرده از پشت به من خنجر بزنه». در مقابل، یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۱۲) با تأکید بر آنکه "در طول مدت فعالیت قضایی یک مورد نبوده است که وکیل تسخیری بیاد و سفت‌وسخت دفاع کنه"، مؤید آن را اعتراض نکردن آنها به قرار دسترسی نداشتن به پرونده می‌داند و در ادامه با بیان آنکه "من کلاً پرونده را در اختیار وکیل تسخیری قرار نمی‌دهم" به‌صورت ضمنی به بی‌اعتمادی خود به وکلا اذعان می‌کند و دلیل آن را این‌گونه تشریح می‌کند "چون می‌گم خیلی از وقت‌ها اگر وکیل دسترسی پیدا کنه به ضرر متهم میره کار می‌کنه چون میره چیزی یاد طرف می‌ده که من می‌دونم این دروغه و حالا کار من زیاد میشه". یکی دیگر از قضات (مصاحبه‌شونده ۱۳) در راستای نگرش مصاحبه‌شونده پیشین مبنی بر بی‌اعتمادی به وکلا بیان می‌دارد "برای من تعیینی و تسخیری بودن وکیل فرقی نمی‌کند. اصلاً به چیزی به شما بگم؛ من قاضی، این وکیل سه صفحه بنویسه یا سه خط برام هیچ فرقی نمی‌کنه چون هدف وکلا اون راهی که قاضی می‌خاد نیست. وکیل باید برای هموار شدن روند رسیدگی حضور پیدا کنه ولی وکیل میاد ناهموار کردن رو در پیش می‌گیره. این‌طور نیست که قضات هر چی وکلاء گفتن نقطه به نقطه بخونن ببینن چی گفتن".

با عنایت به موارد یادشده می‌توان گفت همان‌گونه که در ایالات متحده سیاست جنگ در برابر مواد مخدر بیش از همه به جنگ در برابر اقشار فرودست سیاه‌پوست تبدیل شده است (Chambliss, 1994: 105)، در ایران نیز سختگیری قانونگذار و کارگزاران اجرایی و قضایی در حوزه مواد

مخدر بیش از همه، افراد تهیدست جامعه را هدف قرار داده است که گاه با امید دریافت مبالغ ناچیز، مواد مخدر در حجم زیاد حمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش گویای آن است که از لحاظ مبانی نظری و الزامات حقوقی، دسترسی متهمان نابرخوردار به وکیل تسخیری امری ضروری است و یکی از وظایف و مسئولیت‌های دولت در حوزه عدالت قضایی کیفری محسوب می‌شود. این ضرورت و مسئولیت از اقتضات برابری در برابر قانون، جلوگیری از محکومیت بی‌گناهان و تعهد دولت به دسترسی شهروندان به عدالت است. با این‌همه در رسیدگی به اتهامات متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در رسیدگی در دادگاه حضور وکیل تسخیری غالباً به یک امر تشریفاتی تبدیل و میان فلسفه موردنظر در پیش‌بینی نهاد وکالت تسخیری و آنچه در عمل رخ می‌دهد، فاصله مشهودی ایجاد شده است. بخشی از آنچه در پدید آمدن این وضعیت تأثیرگذار بوده است به عملکرد قضات و بخشی دیگر از آن به ذهنیت و کارکرد وکلا بازمی‌گردد. وجود بی‌اعتمادی و تعامل نامناسب و گاه مخرب میان قضات و وکلا، محوریت یا اولویت منافع مالی در میان جامعه وکلا و ضعف پایبندی‌های اخلاق حرفه‌ای و رنگ باختن عواطف انسانی و روحیه دستگیری از محرومان که اکنون با برجسب مضاعفی چون متهم یا محکوم روبه‌رو هستند در زمره عللی هستند که در بیشتر موارد، سطح دفاع وکلای تسخیری را در حد حضور تشریفاتی در جلسه رسیدگی، ایراد دفاعیات کلی و کلیشه‌ای و امضای صورتجلسه دادگاه و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، استدعای اعمال نهادهای ارفاقی در حق موکل تقلیل داده است. برای غلبه بر این وضعیت ترمیم تعامل قضات با وکلا، ارتقای سطح پایبندی‌های اخلاق حرفه‌ای وکالت، پیش‌بینی ضمانت اجراهای انضباطی برای وکلا در موارد عدم دفاع یا دفاع نامناسب ضروری به نظر می‌رسد. در همین زمینه می‌توان گفت حق‌الوکاله وکالت تسخیری به‌نحوی که در قانون پیش‌بینی شده است، می‌تواند یکی از عوامل کوتاه‌مدت وکلا در ایفای وظایف وکالتی و ناکارآمدی نهاد وکالت تسخیری باشد. از این‌رو لازم است میزان آن با لحاظ واقعیت‌های موجود تعیین و کیفیت و فوریت پرداخت آن از سوی دستگاه قضایی تضمین شود. با اتخاذ این تدبیر، توجیه اعمال ضمانت اجراهای انضباطی در حق وکلایی که در انجام وظایف وکالتی خود کوتاهی می‌کنند، آسان‌تر خواهد بود.

منابع

الف) فارسی

۱. امید، جلیل (۱۳۸۲). «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»، *مجله مجلس و پژوهش*، ش ۳۸، ص ۴۹-۲۵.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چ دهم، تهران: سمت.
۳. بابائی، محمدعلی؛ افراسیابی، علی (۱۳۸۹). «حق برخورداری از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی»، *مجله آموزه‌های حقوقی*، ش ۱۳، ص ۶۰-۳۹.
۴. حدادزاده نیری، محمدرضا؛ شریفزاد، زهرا؛ گزارش پژوهشی سنجش نگرش قضات دادگاه‌های انقلاب نسبت به مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، پژوهشگاه قوه قضاییه، پژوهشکده حقوق جزا، آبان ۱۳۹۵.
۵. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق (جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران)*، چ اول، تهران: سمت.
۶. غلاملو، جمشید؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۳). «محکومیت بی‌گناهان: از خطای قضائی تا بی‌گناهی واقعی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال سوم، ش ۸، ص ۸۶-۶۳.
۷. فرجیها، محمد (۱۳۹۲). *تقریرات درس جامعه‌شناسی کیفری*، دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۸. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع*، چ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. مهر، نسری (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۴۵، ص ۹۶-۴۹.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵). «جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران»، *علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی*، مجموعه مقالات نكوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، به کوشش: دکتر حسین غلامی، تهران: میزان.
۱۱. هوشیار، مهدی (۱۳۹۲). *موقعیت اقلیت‌ها در نظام عدالت کیفری ایران*، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

ب) انگلیسی

12. American Bar Association (1995). *The Crisis in Indigent Defense* (Washington, D.C.: ABA).
13. Ashworth Andrew (2010), *Sentencing and Criminal Justice*, Cambridge University Press, Fifth edition.
14. Blumberg S., Abraham (1967). *The practice of law as a confidence game: Organizational cooperation of a profession*, Law and Society Review, 1.
15. Boillat Philippe, ÓFlaherty Michael (2016). *Handbook on European Law relating to access to justice*, Luxembourg, Publication Office of the European Union.
16. Chambliss T. William (1995). *Another Lost War: The Costs and Consequences of Drug Prohibition*, Social Justice, Vol 22, No. 2 (60).
17. Heffernan C. William and Kleinig John (2000). *From Social Justice to Criminal Justice*, Oxford University Press.
18. Holden Pauline, Balkin Steven (1985), *Quality and Cost Comparisons of Private Bar Indigent Defense System: Contract vs. Ordered Assigned Counsel*, Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 76, Issue 1.
19. Jayawickrama Nihal (2002), *The Judicial Application of Human Rights Law; National, Regional and International Jurisprudence*, Cambridge University Press.
20. Lassiter v. Department of Social Services (2017/4/28), available at: <https://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/452/18>
21. McIntyre J. Lisa (1987). *The Public Defender: The Practice of Law in the Shadows of Repute*, Chicago, University of Chicago Press.
22. McLaughlin Eugene and Muncie John (2001). *The Sage Dictionary of Criminology*, Sage Publication, First Published.

23. Neubauer W. David (2008). *America's Courts and the Criminal Justice System*. Ninth Edition, Thomson Wadsworth.
24. Paying for Justice (2017/4/20). Available at: http://articles.chicagotribune.com/2000-01-16/news/0001160046_1_federal-courts-out-of-court-work-criminal-justice-system
25. Rattner Arye, Turjeman Hagit, Fishman Gideon (2008). *Public versus private defense: Can money buy justice?*, Journal of Criminal Justice, 36.
26. Sepúlveda Carmona Magdalena and Donald Kate (2008). *Access to justice for persons living in poverty: a human rights approach*, United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD).
27. Skolnick H. Jerome (1967). *Social control in the adversary system*, Journal of Conflict Resolution, 11.
28. Soros George and Hasan Abed Fazle (2012). *Rule of Law can Rid the World of Poverty*, Financial Times, 28.
29. Spohn Cassia and DeLone Miriam (2000). *when does race matter? An analysis of the conditions under which race affects sentence severity*, Sociology of Crime and Deviance, 2.
30. Sterling J. S (1983). *Retained Counsel vs. the Public Defender: The Impact of Type of Counsel on Charge Bargaining*, in The Defense Counsel 151 (McDonald ed).
31. Sue Backus Mary and Marcus Paul (2005). *The Crisis in Indigent Defense: A National Perspective*, The Journal of the Virginia Trial Lawyers Association, Fall/ Winter.
32. Turvey E. Brent, Cooley M. Caraig (2014). *Miscarriage of justice, Actual innocence, forensic evidence, and law*, Academic Press.

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیوست ۱. مشخصات پرونده‌های مورد مطالعه

شماره نمونه	نوع اتهام	نوع مواد - میزان	جنسیت
۱	حمل	هروئین - ۴۵۲ گرم	زن
۲	حمل	هروئین - ۴۵۲ گرم	زن
۳	نگهداری و عرضه	شیشه - ۷۷ گرم	مرد
۴	حمل	تریاک - ۱۸ کیلو و ۲۰۰ گرم	مرد
۵	حمل	هروئین - ۲ کیلو و ۸۶۰ گرم	زن
۶	حمل و نگهداری	شیشه - ۱۵۷ گرم و ۲۵ سانت شیشه	مرد
۷	حمل و نگهداری	شیشه - ۶۸ گرم و ۳۰ سانت	مرد
۸	حمل	هروئین - ۹۷۷ گرم	زن
۹	حمل	تریاک - ۵۴ کیلوگرم	مرد
۱۰	فروش	هروئین - ۱۰۰ گرم	مرد
۱۱	حمل	شیشه - ۲۲ گرم و ۸۵ سانت	مرد
۱۲	حمل و نگهداری	تریاک - ۲۴ کیلو و ۹۵۰ گرم	مرد
۱۳	نگهداری	حشیش - ۲۰ کیلو و ۵۰۰ گرم	مرد
۱۴	نگهداری	هروئین - ۱۰۰ گرم و ۸۰ سانت	مرد
۱۵	نگهداری	شیشه - ۴۴ گرم	مرد
۱۶	حمل	هروئین - ۳۸۵ گرم	مرد
۱۷	حمل	هروئین - ۴۰۲ گرم	مرد

پیوست ۲. مشخصات مصاحبه شونده‌گان

شماره	کنشگر	سابقه اشتغال (سال)
۱	باز پرس	۱۲
۲	قاضی	۳۳
۳	قاضی	۱۵
۴	قاضی	۵
۵	وکیل	۱۳
۶	وکیل	۵
۷	وکیل	۱۵
۸	وکیل	۱۰
۹	وکیل	۲۲
۱۰	وکیل	۱۴
۱۱	وکیل	۱۵
۱۲	باز پرس	۱۲
۱۳	قاضی	۲۸
۱۴	محکوم	-

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی